

## بررسی و نقد کتاب «نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی»

وحید مقدم\*

### چکیده

یکی از موضوعات مهم در اقتصاد اسلامی نحوه تولید نظریه و جرح و تعدیل نظریات اقتصادی رایج است. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت با انتشار ویرایش سوم کتاب «نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی» در سال ۱۳۹۱، که به کوشش حجت الاسلام حسن آقائیزی تألیف شده است، تلاش کرد تا گامی در این راستا بردارد. در این کتاب نویسنده بر آن است تا با تلفیق آموزه‌های اسلام و روش علمی برگرفته از فلسفه علم، به ارائه روشی برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی بپردازد. لیکن با دو مشکل اساسی روبرو است: اولاً اسلام عملاً به آموزه‌هایی از جنس باید و نباید کاهش داده می‌شود و بدین ترتیب گزاره‌های وجودی و معرفتی آن از ایفای نقش در اقتصاد باز داشته می‌شوند. ثانیاً با پذیرش تجربه به عنوان مقوم و معیار علمی بودن یک گزاره به دامن تجربه‌گرایسو نقاط ضعف آن می‌غلند. البته بحث‌های فقهی و مکتبی کتاب، به ویژه مبحث اعتباریات آن، گامی به جلو در کتب اقتصاد اسلامی محسوب می‌شود. کتاب برای نشان دادن امکان نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی دو نمونه عینی از این کار را مطرح می‌کند، هر چند این دو نظریه بیشتر در قالب اسلامی‌سازی علم اقتصاد موجود قرار می‌گیرند. از اینرو کتاب حاضر برای بدل شدن به یک کتاب درسی مناسب در حوزه اقتصاد اسلامی نیازمند بازنگری اساسی است.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد اسلامی، نظریه‌پردازی، کتاب درسی دانشگاهی.

### ۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر یکی از دغدغه‌های اقتصاددانان مسلمان، اسلامی‌سازی علم اقتصاد رایج سکولار و تولید علم اقتصاد اسلامی بوده است. برای این کار رویکردهای مختلفی اتخاذ

\* دکترای اقتصاد اسلامی و استادیار دانشکده اهل‌البیت، دانشگاه اصفهان، v.moghadam@ahl.ui.ac.ir  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۵

شده است از جمله فقهی، فلسفی و روش‌شناختی. رویکرد اخیر معتقد است اگر روش‌شناسی پژوهش اقتصادی مورد تأیید اسلام باشد، محصول پژوهش علم اقتصاد اسلامی است. کتاب مورد نقد حاضر با چنین دیدگاهی نوشته شده و نویسنده تلاش زیادی نموده تا طی ویرایش‌های دوم و سوم کتاب را بهبود محتوایی ببخشد.

از آنجا که نقد و بررسی این گونه آثار، راه را برای تعمیق ادبیات فلسفه و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی باز می‌کند، مقاله حاضر بیشتر به جنبه‌های محتوایی کتاب می‌پردازد، به علاوه بیشتر نقدهایی مطرح می‌شوند که نویسنده را برای انجام اصلاحات در ویرایش‌های بعدی کتاب یاری کند، لذا وارد کردن نقدهای متعدد به معنای نفی نقاط مثبت کتاب نیست. بخش اول مقاله به معرفی نویسنده، اثر و چکیده کتاب می‌پردازد. بخش دوم به نقد درون اثری و بخش سوم به نقد برون اثری و آخرین بخش به جمع‌بندی و ارائه پیشنهادات اختصاص دارد.

## ۲. معرفی نویسنده، کتاب و چکیده کتاب

### ۱.۲ معرفی نویسنده

نویسنده کتاب، حسن آقانظری، عضو هیأت علمیگروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دارای تحصیلات دانشگاهی و حوزویاست. ایشان دارای مدرک کارشناسی ادبیات عرب از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد سطح عالی فقه و اصول و دکترای حرفه‌ای خارجفقه و مبانی حقوق اسلامی خیرگان در سال ۱۳۷۴ (البته بدون دریافت مدرک از وزارت علوم) است. عنوان رساله دکتری ایشان قاعده حیات می‌باشد. وی دارای بیش از ۱۵ سال سابقه تحصیل در درس خارج فقه و اصول و ۶ سال درس فلسفه اسلامیاست.

در سوابق فعالیت‌های آموزشی ایشان تدریس دروس زیر به چشم می‌خورد: مبانی اقتصاد اسلامی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، اقتصادنا، فلسفتنا، اقتصاد بخش عمومی، فقه معاملات، اقتصاد اسلامی، فقه العقود. در سوابق تألیف کتاب ایشان، به عنوان نویسنده یا همکار، نیز عناوین ذیل به چشم می‌خورد: درآمدی بر اقتصاد اسلامی (همکار)، مبانی اقتصاد اسلامی (همکار)، پول در اقتصاد اسلامی (همکار)، کتاب هزینه درآمد دولت اسلامی، نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی، قاعده حیات با رویکرد اقتصادی، کار و تولید. به علاوه مقالات متعددی در نشریات و همایش‌های داخلی و خارجی ارائه کرده‌اند.<sup>۲</sup>

همان گونه که سوابق تحصیل، تألیف و تدریس ایشان نشان می‌دهد تخصص ایشان حوزه فقه، به ویژه فقه الاقتصاد می‌باشد. البته در فلسفه اسلامی نیز تحصیل و تدریس کرده‌اند که شاید بتوان آن را تخصص دوم ایشان دانست.

## ۲.۲ معرفی کتاب

این کتاب ابتدا با نام نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسید. ویرایش دوم کتاب با عنوان نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی در سال ۱۳۸۹ منتشر شد و ویرایش سوم آن، که نقد حاضر بدان مربوط است، با هدف تدریس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری به عنوان یکی از منابع اقتصاد اسلامی به صورت درسنامه درآمده و منتشر شد.

کتاب مورد نظر ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از سایر کتاب‌های حوزه اقتصاد اسلامی متمایز می‌کند از جمله:

- اولین کتاب به زبان فارسی در مورد علم و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی حول یک موضوع واحد (روش نظریه‌پردازی)<sup>۳</sup>؛
- فراتر رفتن از توصیف صرف و تلاش برای ارائه توصیه و حتی روش برای نظریه‌پردازی؛
- برخوردی از بحث اعتباریات که نسبتاً به تفصیل بیان شده و جایش در کتاب‌های اقتصاد اسلامی خالی بود؛
- پرداختن به بحث مهم نظریه‌پردازی در مکتب اقتصاد اسلامی، که کتب دیگر کمتر متعرض آن شده‌اند؛
- پیگیری نویسنده برای منتشر کردن ویرایش‌های دوم و سوم کتاب، در حالی که بیشتر کتاب‌های اقتصاد اسلامی به چاپ دوم هم نمی‌رسند چه برسد به ویرایش دوم؛
- محدود نکردن مطالب به حوزه صرفاً نظری و تلاش برای ذکر دو نمونه از استفاده‌های عملی‌روشناسی کتاب برای نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی.

## ۳.۲ چکیده کتاب

آن گونه که پیش‌گفتار کتاب نشان می‌دهد، دغدغه نویسنده روش‌شناسی نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است، چرا که معتقد است "بیشتر تحقیقات انجام گرفته [در حوزه اقتصاد اسلامی] در سطح مسائل اقتصادی است و کمتر به روش و متدولوژی این مسائل پرداخته‌اند" (ص ۳). برای این منظور نویسنده کتاب خود را در سه بخش عمده سامان می‌دهد. بخش اول کتاب به دنبال اثبات امکان نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی؛ بخش دوم به دنبال نشان دادن روش نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی و نهایتاً بخش سوم به دنبال آن است که مواردی از تجربیات موفق در این زمینه، که به زعم نویسنده طبق روش کتاب به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند، را نشان دهد.

بخش اول، به عنوان مفصل‌ترین بخش کتاب (حدود ۴۵ درصد حجم کتاب)، و با عنوان *درآمدی بر امکان نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی*، به همین موضع اختصاص دارد. بیشتر نویسندگان ترجیح می‌دهند تنها نشان دهند که علم اقتصاد با ویژگی‌هایی که دارد می‌توان دینی و غیر دینی داشته باشد، اما نویسنده مسیر طولانی‌تری را انتخاب می‌کند بدین صورت که در گام اول تفاوت علوم اجتماعی را از علوم طبیعی نشان می‌دهد. دلایل این تفاوت به اختصار عبارت‌اند از: (۱) علوم انسانی به تحلیل رفتارهای انسان می‌پردازند و این رفتارها بر اساس اختیار انجام می‌گیرند در حالی که "پدیده‌های طبیعی بدون اختیار و اراده محقق می‌شوند" (ص ۴۶)؛ (۲) در علوم انسانی خود محقق جزء موضوع مورد مطالعه است؛ (۳) تعریف انسان و ماهیت و چیستی وی قبل از تحقیق روی فرآیند تحقیق اثر می‌گذارد؛ (۴) رفتارهای انسانی باید در متن و بستر وقوع خود فهم شوند نه آن که مانند علوم طبیعی به دنبال علت وقوع آنها باشیم؛ (۵) علوم انسانی از اعتباریات تأثیر می‌پذیرند.

در گام دوم، نویسنده با نقد تعدادی از این دلایل نظر مختار خود را بیان می‌کند: اولاً پدیده‌های اجتماعی تأثیر زیادی از اعتباریات می‌پذیرند و این اعتبارات از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق می‌کند و ثانیاً روش تجربی، با وجود تفاوت با کاربرد روش تجربی در علوم طبیعی، به کار تحلیل رفتارهای انسانی نیز می‌آید. نویسنده این دو نتیجه را مبنای کار خود در بقیه کتاب قرار می‌دهد. برای آن که نشان دهد علم اقتصاد اسلامی وجود دارد، استدلال می‌کند که هر جامعه‌ای، از جمله جوامع اسلامی، دارای اعتباریات ویژه خود هستند، لذا پدیده‌های اقتصادی نشأت گرفته از این اعتباریات، متفاوت از پدیده‌های اقتصادی مثلاً کشورهای غیر اسلامی هستند و لذا تحلیل آنها علم متفاوتی را نتیجه می‌دهد.

در فصول بعد نویسنده به جای واژه اعتباریات بیشتر از اصطلاح *آموزه‌های اسلامی* استفاده می‌کند چرا که ممکن است این آموزه‌ها در جامعه اجرایی نشده باشند. از آنجا که این آموزه‌ها بخش اعتباری غیرمشرکی با دیگر جوامع بشری دارند و این بخش اعتباری بر بخش واقعی اقتصاد تأثیر می‌گذارد، لذا بخش واقعی‌اقتصاد بیشتر جوامع اسلامی تا حدودی متفاوت از دیگر جوامع است. بطور خلاصه آموزه‌های اقتصادی اسلام تأثیرات خاصی در اقتصاد ایجاد می‌کند و بررسی علمی این تأثیرات به کمک روش تجربی علم اقتصاد اسلامی را ایجاد می‌کند. لذا موضوع علم اقتصاد اسلامی عبارت است از: «تیین نظام حاکم بر رفتارها و پدیده‌های اقتصادی جامعه که از آموزه‌های اسلامی تأثیر پذیرفته‌اند» (ص ۹۸). نویسنده در انتهای این بخش استدلال می‌کند که «هر علمی از جمله علم اقتصاد اسلامی بر قضایا و پیش‌فرض‌های یقینی مبتنی است» (ص ۱۰۹). این پیش‌فرض‌ها شامل جهان‌بینی اقتصاد اسلامی و مبانی ارزشی اقتصاد اسلامی است.

بخش دوم کتاب منطقیاً به دنبال نشان دادن روش نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است. برای این کار در فصل اول، اثبات‌گرایی و اشکال مختلف آن معرفی شده و سپس نقد می‌شود. فصل دوم روش نظریه‌پردازی در مکتب اقتصاد اسلامی را بیان می‌کند و فصل سوم، به عنوان مهم‌ترین فصل بخش دوم کتاب، روش نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی را بیان می‌کند. نظریه (فرضیه) از برخورد با یک مشکل بر می‌خیزد. مشکل (مسئله) ایجاد سؤال می‌کند و پاسخ بدان توسط محقق صاحب نظر در آن موضوع به شکل‌گیری فرضیه می‌انجامد. اما برای آن که بتوان فرضیه را به اسلام استناد داد تا علم اقتصاد اسلامی شکل بگیرد، «می‌توان از آموزه‌های ثابت و متغیر اسلامی در زمینه اقتصاد استفاده و متغیر مستقل یا وابسته را از حوزه این آموزه‌ها استنتاج کرد» (ص ۱۸۹)، زیرا این کار در مرحله گردآوری داده‌ها قرار دارد که مستقل از مرحله دآوری است و خدشه‌ای به تجربه‌پذیر بودن فرضیه وارد نمی‌کند. همین که شواهد (یا داده‌ها) نظریه یا فرضیه را تأیید کنند (به جای اثبات)، کافی است البته «تأیید هر قدر نیرومند باشد، توان ایستادگی در برابر ابطال را ندارد» (ص ۱۹۱).

بخش سوم و آخر کتاب طی دو فصل به تطبیق روش نظریه‌پردازی علمیدر مورد دو مسئله مهم در اقتصاد اسلامی‌پردازد. فصل اول نظریه تقاضا و بازننگری آن بر اساس آموزه‌های اسلامی و فصل دوم نظریه جایگزینی نرخ سود سرمایه به جای نرخ بهره را مطرح می‌کند. تفاوت اصلی ویرایش اول و سوم کتاب همین بخش است که در ویرایش اول تنها دو صفحه حجم داشته است اما در ویرایش سوم به حدود ۵۰ صفحه رسیده است.

### ۳. نقد کتاب

مسئله کتاب حاضر به دلیل ماهیت خود برای حل شدن نیازمند یک رویکرد بین‌رشته‌ای است، لذا کتاب از علوم مختلفی بهره برده استاز جمله: فقه الاقتصاد، فلسفه علم، روش‌شناسی اقتصاد، علم اقتصاد و تا حدی فلسفه. لذا نقد آن هم چند وجهی بوده و مطالب متنوعی را در بر گرفته و مفصل خواهد بود. همان گونه که گفته شد، با توجه به محدودیت حجم مقاله، نقد خود را بیشتر بر مباحث محتوایی و علمی اثر متمرکز کرده و کمتر به نقدهای شکلی خواهیم پرداخت.

قاعده آن است که ابتدا نقد درون اثر مطرح شود یعنی ارزیابی اثر در چارچوب فروض مورد پذیرش نویسنده. برای این کار نقدها را در حوزه‌های مختلف از هم تفکیک می‌کنیم. اما از قبل از ورود به نقد مطالب کتاب و بدون نیاز به ورود به مباحث کتاب، نقدی اساسی به کتاب وارد است. کتاب ابتدائاً به عنوان اثر پژوهشی در مرز دانش روش‌شناسی اقتصاد اسلامی نگارش درآمده اما بعداً تلاش شده با اضافه کردن مطالبی در ابتدا و انتهای هر فصل (مانند اهداف کلی فصل، اهداف رفتاری، واژگان کلیدی، پرسش‌های فصل و منابعی برای مطالعه بیشتر) به صورت کتاب درسی درآید. معلوم است که این کار چندان موفق نیست؛ همچنان که مثلاً کتاب برجسته "اقتصاد ما" اثر شهید صدر مناسب تدریس در دوره‌های کارشناسی نیست.

### ۱.۳ نقد درون اثری کتاب

#### ۱.۱.۳ مباحث فلسفه علم کتاب

ستون اصلی نویسنده برای بنای اثر، انتخاب موضع خود در روش‌شناسی علم است. اما به نظر می‌رسد نویسنده موضع واحد و منسجمی در قبال مکاتب علم‌شناسی اتخاذ نکرده است. به علاوه نویسنده در هیچ جای کتاب به صراحت موضع خود را بیان نمی‌کند اما شواهد نشان می‌دهد به تجربه‌گرایی ویژه نسخه ابطال‌گرایان گرایش دارد. برای مثال در ص ۱۸ کتاب در بیان ویژگی‌های گزاره‌های علمی چنین می‌گوید: «گزاره‌ای بر اساس روش تجربی بررسی می‌شود که قابلیت ابطال بالقوه را داشته باشد»، لیکن انتقادات وارده به اثبات‌گرایی و ابطال‌گرایی را نیز بیان می‌کند. در هنگام معرفی روش‌شناسی برنامه پژوهشی لاکاتوش، نقدهای وارد به آن را بیان نمی‌کند که شاید به نظر برسد آن را قبول می‌کند و حتی بحث از

بنای هر علمی بر مبنای پیش فرض‌ها (یا طبق بیان کتاب: گزاره‌های یقینی فرض شده) (ص ۱۰۵)، یا این که همه فضایی اقتصاد نیازمند اثبات تجربی نیستند<sup>۵</sup> (ص ۱۰۱)، این احتمال را تقویت می‌کند در حالی که این گونه نیست و کتاب استفاده مصرحی از این نظریه نمی‌کند.

بطور خلاصه در بخش‌هایی از کتاب به استفاده از روش تجربه در اثبات نظریه‌ها تأکید شده است، مثلاً در ص ۱۲۹ هر نظریه را نیازمند اثبات می‌داند حال چه به روش تجربی، چه به روش قیاسی یا کاوش‌های عقلی، اما در مواضع دیگری جز تجربه، منابع دیگر را نیز به رسمیت می‌شناسد، مانند بحث از آموزه‌های اسلامی که منتج از وحی و روایات هستند. با این وجود شواهدی که در ذیل بدان می‌پردازیم، نشان می‌دهد نویسنده اثبات‌گرایی را در ذهن خود دارد.

ابتدا با استفاده از کتاب هویت علم دینی (باقری، ۱۳۸۷)، ویژگی‌های اساسی علم در دیدگاه اثبات‌گرا را بیان کرده و سپس با استفاده از شواهد درون کتاب نشان می‌دهیم نویسنده، هر چند تصریح نمی‌کند، این دیدگاه را اساس کار خود قرار داده است: (۱) انفکاک علم و متافیزیک؛ (۲) انفکاک مشاهده و نظریه (و تقدم مشاهده بر نظریه)؛ (۳) انفکاک امر واقع و ارزش؛ و (۴) انفکاک حوزه‌های داوری و کشف در روش‌شناسی علم.

### ۱.۱.۱.۳ انفکاک علم و متافیزیک. شاهد اول

از یک طرف نویسنده مقصود از علم را علم تجربی دانسته و از طرف دیگر تنها از تأثیر آموزه‌های اسلامی بر رفتارها و اعتباریات سخن می‌گوید و بحث‌های هستی‌شناسانه و معرفتی در مورد آموزه‌های اسلامی مطرح نمی‌کند. شاهد دوم: اگر آموزه ترجمه واژه doctrine باشد، به مجموعه‌ای از عقاید و باورها گفته می‌شود که فرد فکر می‌کند یا باور دارد که درست هستند اما دلایلی بین‌الذهانی بر درستی آنها در اختیار ندارد. لذا آموزه‌ها متافیزیکی و ذهنی هستند، در حالی که یکی از ویژگی‌های علم تجربی عینی بودن آن شمرده می‌شود.

### ۲.۱.۱.۳ انفکاک مشاهده و نظریه

کتاب در مواضع متعددی بین مشاهده و نظریه تفاوت قائل می‌شود به ویژه در جایی که برای تأیید نظریه (فرضیه) رجوع به شواهد را لازم می‌داند، در حالی که نظریات پس‌اثبات‌گرایی در فلسفه علم، مشاهده را گران‌بار از نظریه می‌دانند.

### ۳.۱.۱.۳ انفکاک امر واقع و ارزش

طبق بیان صفحه ۱۵۴، دانش اقتصاد مشتمل بر سه نوع گزاره دانسته شده است: گزاره‌های هنجاری (بیان کننده بایدها و نبایدهای اقتصادی جامعه)، گزاره‌های اثباتی - تحلیلی (بیان کننده تأثیر و تأثرهای میان واقعیت‌ها و رویدادهای اقتصادی) و گزاره‌های تدبیری - تجویزی. تمایز قائل شدن بین گزاره‌های اثباتی و هنجاری از تمایز بین امر واقع و ارزش‌ها نشأت می‌گیرد.

### ۴.۱.۱.۳ انفکاک حوزه‌های دآوری و کشف

نویسنده به کرات این انفکاک را بیان کرده و از آن استفاده می‌کند. پس از بیان این مقدمه، یک نقد اساسی به کتاب وارد است و آن نیز این که با گرایش نسیب‌کنان به اثبات‌گرایی، ترکیب علم دینی‌یک ترکیب بدون معنا است چرا که در دیدگاه اثبات‌گرا، علم و متافیزیک (در اینجا دین)، کاملاً از یکدیگر جدا می‌باشند و لذا ترکیب علم دینی نیز معنای محصلی ندارد. البته شاید به این نتیجه‌گیری اعتراض شود که کتاب در بعضی موارد دیدگاه‌های مابعداثبات‌گرایی، مانند درهم تنیدگی علم و متافیزیک، تأثیر متافیزیک بر علم یا در هم تنیدگی مشاهده و نظریه را نیز پذیرفته است. در این صورت نقد دیگری وارد می‌شود که چرا کتاب موضعی واحد در قبال مکاتب علم‌شناسی اتخاذ نکرده است. به عبارت دیگر نمی‌شود بخشی از اثبات‌گرایی را با بخشی از روش‌شناسی لاکاتوشی یا دیگر مکاتب مابعد اثبات‌گرای یدر هم آمیخت چرا که مبانی متفاوتی دارند. نقدهای فرعی دیگری به مباحث فلسفه علم کتاب وارد است که در ذیل آنها را مطرح می‌کنیم:

- کتاب نظریه‌های ابطال‌گرایی و لاکاتوش را مفصلاً مطرح می‌کند، اما نظریه بسیار مهم کوهن را بدون هیچ دلیل مطرح نمی‌کند، در حالی که نظریه لاکاتوش برای فرار از نقدهای وارده به ابطال‌گرایی و علم پارادایم محور کوهن مطرح شده و در اصل ترکیبی از آن دو است.

- علی‌رغم اهمیت جایگاه روش‌شناسی اقتصاد، جای آثاری که به کاربرد فلسفه علم در اقتصاد پرداخته‌اند، در کتاب خالی است. برای مثال در مورد کاربرد ابطال‌گرایی در علم اقتصاد، سه کتاب زیر به زبان فارسی وجود دارد: اثر معروف بلاگ (۱۳۸۰)،



«روش تأیید و ابطال در اقتصاد» تألیف میرجلیلی (۱۳۸۸)، و درآمدی به روش‌شناسی علم اقتصاد تألیف دادگر (۱۳۸۴).

- نویسنده در صفحه ۱۴۲ ادعا می‌کند "هر چیزی که اثبات‌پذیر باشد، ابطال‌پذیر هم هست". فارغ از این که چنین جمله‌ای نیازمند ارجاع به منبعی معتبر است، نادرست نیز هست. مورد ابطال‌کننده این ادعا، گزاره‌های وجودی است. "چنین گزاره‌هایی اثبات‌پذیرند و نه ابطال‌پذیر؛ یعنی کشف شیء در اوصاف؛ مثلاً [در گزاره زاغ سفید وجود دارد]، دیدن زاغی سفید برای اثبات چنین گزاره‌ای کافی است؛ اما رؤیت مجموعه‌های متعدد و یا منطقه‌های متعدد برای ابطال آن کافی نیست؛ زیرا کاملاً محتمل است که در مکان مناسب و در زمان مناسب نگاه نکرده باشیم. نمی‌توان با دیدن منطقه‌های متعدد نتیجه گرفت که زاغ سفید موجود نیست. می‌توان از این سخن با جمله «عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود» تعبیر کرد. البته، آنگاه که کل مجموعه‌ها و منطقه‌های ممکن را جستجو کرده باشیم، می‌توان گفت: «عدم الوجدان یدل علی عدم الوجود» و این وقوعاً غیر ممکن است. می‌توان با صرف مشاهده یک زاغ سفید، به اثبات «زاغ سفید هست» پرداخت، اما نمی‌توان با هیچ مجموعه مشاهده شده از زاغ‌های سیاه آن را باطل کرد" (شجاعی شکوری، ۱۳۸۵).

- در صفحه ۱۴۹ نویسنده ادعا می‌کند "از تجربه نمی‌توان انتظار رسیدن به یقین و اطمینان به علت یا سبب تام یا ناقص را داشت". این ادعا با نظر منطقیون مسلمان متفاوت است. این منطقدانان، تجربه را متفاوت از استقراء ناقص دانسته و آن را از سنخ بدیهیات ثانویه و قضایای منطقی معرفی می‌کنند و لذا مفید یقین می‌دانند. اشراقیون و حتی متکلمانی که با مکتب ارسطویی همخوانی نداشته‌اند با این تقسیم‌بندی موافقت کرده‌اند (خسروپناه، بی تا).

استقراء ناقص به این معنا است که با مشاهده چند نمونه یک حکم کلی صادر کنیم. مثلاً با مشاهده چند قوی سفید بر سفید بودن تمام قوهای عالم حکم کنیم. از نظر اندیشمندان مسلمان این حکم ظنی بوده و مفید یقین نیست. چرا که حتی اگر کسی با پیمایش تمام قوهای سفید در جهان حکمی مبنی بر سفید بودن نوع قو صادر کند، باز هم ممکن است در آینده قوی سیاهی پا به عرصه وجود بگذارد و این حکم را باطل کند.

در مقابل استقراء ناقص، تجربه یا استقراء معلل<sup>۶</sup> قرار دارد که اندیشمندان مسلمان آن را مفید یقین می‌دانند. استدلالی که ابن سینا در باب ارزش منطقی تجربه در برهان شفاء مطرح

می‌کند آن است که: «وقتی این مطلب تحقق یابد که سمقونیا مسهل صفر است و این ادعا با تکرار فراوان آشکار گردد، معلوم می‌شود که این تقارن اتفاقی نیست زیرا امر اتفاقی، دائمیا اکثری نیست» (ابن سینا به نقل از مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

- در صفحات ۱۸۶ و ۱۸۷، سؤال و مسأله علمی یکسان فرض شده‌اند، و منشاء ایجاد مسأله علمی هم برخورد با مشکل علمی دانسته شده است، چرا که گفته شده "هر فردی توان طرح سؤال علمی را ندارد، زیرا هر کسی مشکل علمی ندارد". در حالی که زمینه‌های شکل‌گیری بسیاری از مسائل علمی در خارج حوزه علم بوده است، مثلاً سفارش‌های دولتیا انگیزه‌های شخصی (مانند کسب شهرت، ثروت، اعتبار علمی). همچنین بین سؤال و مسأله هم تفاوت وجود دارد. هر سؤال علمی لزوماً مسأله نیست. هنگامی که سؤال بر اساس ادبیات موضوع آن علم فرموله شود و معلوم شود دارای جواب نیست و باید حل شود، تبدیل به مسأله علمی می‌شود.
- کتاب در صفحه ۴۶ به اختلاف علوم طبیعی و علم اقتصاد از نظر موضوع پرداخته است و تلاش دارد آنها را چندان متفاوت نداند که روش تجربی برای علم اقتصاد قابل استفاده نباشد و تنها تفاوت آن دو را در درجه پیچیدگی بیشتر جهان انسانی نسبت به جهان طبیعتی‌داند در حالیکه توضیح عامل اختیار، که باعث تفاوت ماهوی بین آن دو می‌شود، بیان نشده است.

### ۲.۱.۳ فقه، فقه‌الاقصاد و مکتب اقتصادی اسلام

- بر خلاف عنوان کتاب، نظریه‌پردازی مکتبی در اقتصاد اسلامی نیز در کتاب مطرح شده است. دلیل این کار روشن نیست و شاید توجه همزمان شهید صدر به این دو موضوع در کتاب اقتصادنا باشد. اما شهید صدر، به عنوانیک فقیه برجسته، در هنگام نوشتن یک کتاب فقهی در حوزه مکتب اقتصاد، لازم بود تفاوت کار خود با کار علمی را نشان می‌داد. اما برایاثریدر زمینه علم اقتصاد اسلامی، چنین تفکیکی موجه نیست، زیرا سؤال پیش می‌آید که چرا نباید از فلسفه اقتصاد اسلامی، اخلاق اقتصاد اسلامییا فقه اقتصاد اسلامی سخن گفت.
- در صفحه ۱۱۲، در مورد اولین راه پیشنهادی شهید صدر برای تدوین علم اقتصاد اسلامی از راه تطبیق مکتب اقتصادی اسلام، بیان می‌کند که "تطبیق مکتب اقتصاد اسلامی بر روابط اقتصادی - اجتماعی جامعه و تحلیل و ساماندهی علمی، پیامدهای

عینی عملکرد این مکتب است. چنان که اقتصاددانان در نظام سرمایه‌داری این راه را پیمودند ... [و] بعد از تطبیق مکتب اقتصاد سرمایه‌داری، عملکرد عینی آن را تجزیه و تحلیل علمی کردند و قضایای علمی اقتصاد را ... استنتاج نمودند." سخن ما در اینجا در مورد اقتصاددان است. کسی که به دنبال استخراج مکتب و تطبیق آن در زندگی اقتصادی است، بیشتر یک ایدئولوگ اقتصادی است تا اقتصاددان. چرا که فعالیت وی پیش از استقرار نظام اقتصادی و تحلیل پیامدهای آن است. لذا فعالیت وی پیشینی است در حالی که فعالیت اقتصاددان بیشتر پسینی است.

- در صفحه ۱۲۸ به تیتیر "جواز شرعی نظریه‌ها" بر می‌خوریم. نظریه تا زمانی که نظریه است نیازمند جواز شرعی نیست مگر در زمان اجرا و آن هم به دلیل آثار و عواقبی که به بار می‌آورد.

- در صفحه ۱۵۶ تعریف مکتب اقتصاد اسلامی آمده است: "خطوط کلی بایستگی‌ها و نبایستگی‌های اقتصادی که عدالت اقتصادی و رشد تولیدات جامعه را همزمان مورد توجه قرار می‌دهند". در حالی که شهید صدر تنها به عنصر عدالت تکیه می‌کند: "مکتب اقتصادی در اینجا به هر قاعده اساسی که با ایده عدالت اجتماعی ارتباط یابد، اطلاق می‌گردد (۱۳۶۰: ۱۹). متأسفانه بعد از شهید صدر مفهوم مکتب اقتصادی مورد کم توجهی قرار گرفت. بعضی آن را از اساس مفهومی شبیه به نظام دانستند، بعضی آن را به فقه تقلیل دادند، و کسانی که آن را قبول کردند نیز برای توسعه آن اقدام چندانی نکردند. نه شهید صدر و نه نویسندگان کتاب استدلالی برای این که چرا عدالت یا عدالت و تولید را ملاک قرار می‌دهند ارائه نکرده‌اند. مثلاً طبق قاعده نفی سبیل ممکن است کسی استدلال کند نفی تسلط دول غیرمسلم بر اقتصاد بلاد مسلمین نیز باید چارچوب نظام‌سازی اقتصادی قرار گیرد.

- نویسنده در صفحه ۱۵۷ تلاش کرده از احکام پول به یکپاز خطوط کلی مکتب اقتصادی اسلام دست یابد و آن هم عدم وجود بازار بهره و سفته‌بازی و سوداگری در این مکتب است. اولاً نیازی به مراجعه به احکام پول نبود چون ربا در اسلام حرام شده است و احکام پول ذکر شده در کتاب، از نوع تشخیص مصادیق ربا است. اگر دین مفهوم ربا را توضیح نداده بود و تنها مجموعه‌ای از احکام متفرقه درباره پول را گفته بود، و سپس می‌شد از آنها به حکم زیربنایی حرمت ربا رسید همان رفتن از روبنا به زیربنای مورد نظر شهید صدر رخ می‌داد. ثانیاً سوداگری ارتباطی به بهره

- ندارد. این که فردی کالایی را بخرد به امید فروش آن پس از افزایش قیمت در آینده، مصداق ربا نیست و حکم خاص خود را دارد.
- در نمونه دوم از استخراج خطوط کلی به این نتیجه می‌رسد که "مالکیت ارزش افزوده هر ماده و منبع اصلی، تابع ملکیت همان ماده و منبع است" (ص ۱۵۸). در حالی که احکام یاد شده نشان می‌دهد همه ارزش افزوده سهم مالک تخم مرغ نیست چرا که غاصب تخم مرغ که زمینه تبدیل شدن آن به جوجه را فراهم کرده حق اجرت کارش را دارد که این اجرت از ارزش افزوده پرداخت می‌شود.
- در صفحه ۱۷۰ که به ملاک‌های تعیین اهم و مهم یا اصول و معیارهای تشخیص اهمیت مصلحت می‌پردازد، ۸ معیار را به نقل از قرضای معرفی کرده است. بسیاری از این ملاک‌ها را می‌توان به یک ملاک عام بازگرداند: ارزش انتظاری فعلی مصلحت‌ها را به کمک یک نرخ تنزیل مناسب به دست آورده و با هم مقایسه می‌کنیم. این فرمول هم مصالح آتیو هم مصالح ظنی را در بر می‌گیرد.
- در هرم سلسله مراتب مصالح عامه در صفحه ۱۷۳، در سطح اول بایدها و نبایدهای کلی اقتصادی جامعه بر شمرده شده که بهتر بود در آخر آن چند نقطه گذاشته می‌شد زیرا مطمئناً استقصای کامل به عمل نیامده است مثلاً تقویت اقتصاد در برابر تحریم یا کاهش وابستگی به نفت هم می‌توانست جزء آنها قرار گیرد.

### ۳.۱.۳ مشکل منابع

- کتاب به لحاظ استفاده از منابع دارای مشکلات زیادی است که در ذیل بیان می‌شوند:
- استفاده از منابع قدیمی: برخی از منابع بسیار قدیمی هستند، برای مثال کتاب فیلیسین شاله ترجمه سال ۱۳۴۶ و کتاب گلدمن چاپ ۱۳۵۷ است. کتاب «روش‌شناسی علوم اجتماعی» ویر، با وجود اهمیت نویسنده آن، مربوط به حدود یک قرن پیش است و شاید تنها برای آگاهی از نظرات وی مفید باشد در حالی که کتاب‌های چندی در زمینه روش‌شناسی علوم اجتماعی در سال‌های اخیر ترجمه و چاپ شده است.
- اصرار کتاب برای استفاده از منابع فارسی و عدم استفاده کافی از منابع خارجی (تنها یک چهارم منابع به زبان انگلیسی هستند).

- عدم استفاده کافی از منابع موجود (حتی به زبان فارسی): برای مثال در مورد آراء هایک از کتاب غنی نژاد بهره زیادی برده شده در حالی که ایشان در درجه اول یک اقتصاددان است. اما از کتاب معروف باتلر (۱۳۸۷) که به اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک می‌پردازد یا کتاب خود هایک (۱۳۸۰) استفاده نشده است. فصل اندیشه نظام اجتماعی خودانگیخته در کتاب فلسفه سیاسی فون هایک تألیف گری (۱۳۷۹) نیز بسیار قابل استفاده بوده است. به عنوان مثال دیگر، با وجود مانور زیاد کتاب پرورش‌شناسی ابطال‌گرایی، اما تنها از چند کتاب معدود در این زمینه استفاده شده است. برای مثال از کتاب اصلی خود پوپر با عنوان حدس‌ها و ابطال‌ها: رشد شناخت علمی (۱۳۷۵)، کتاب لازمی با عنوان «درآمدی تاریخی به فلسفه علم» (۱۳۸۵)، و کتاب «فلسفه علم در قرن بیستم» نوشته گیلیس (۱۳۸۱)، که مطالب متعددی در مورد ابطال‌گرایی و مسائل آن دارند، استفاده نشده است. همچنین برای مسائل و مشکلات «پوزیتویسم منطقی» می‌توانست از کتابی به همین نام تألیف بهاء‌الدین خرمشاهی بهره ببرد.
- عدم استفاده از منابع دست اول: به عنوان مثال در صفحات ۵۸ و ۵۹، که از ادعای بعضی دانشمندان برای تبیین علوم اجتماعی از روش علم طبیعی سخن می‌گویند، به مقاله‌ای از آقای سعید زیباکلام ارجاع داده شده که دست اول نیست مضاف بر این که دارای رتبه علمی - پژوهشی نیز نیست.
- برای توضیح روش، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی در صفحه ۱۳۸ از یک منبع غیر معتبر استفاده شده است. از آنجا که تعریف معرفت‌شناسی دچار مناقشات مختلفی است لذا بهتر است از آخرین تعاریف معتبر استفاده نمود و برای این کار رجوع به دایره‌المعارف‌های فلسفه علم، معرفت‌شناسی و مانند آن لازم است.
- در صفحه ۱۳۹، برخیز اصول موضوعه علم اقتصاد پرشمرده شده در حالیکه به هیچ منبعی ارجاع داده نشده است.
- در صفحه ۱۳۹ با یک واسطه (غنی نژاد، ۱۳۷۶) از ناسا سینیور نقل می‌کند که "علم اقتصاد مبتنی بر استنتاج قیاسی از برخی قضایای بدیهی و حقیقی است و با تجربه می‌توان صحت گزاره‌های استنتاج شده از این قضایای بدیهی را اثبات کرد". این گزاره دو مشکل دارد. اولاً دارای منبع دست اول نیست و ثانیاً اشتباه است چرا که اگر قضایایی بدیهی باشند با استنتاج قیاسی از آنها به قضایای یقینی می‌رسیم و دیگر

نیازی به تجربه نیست. در اینجا مشکل منبع دست دوم روشن تر می شود چرا که معلوم نیست این اشتباه از ناسو سنیور است یا منبعی که از وی نقل قول کرده است. - عدم دقت در ارجاع: در صفحات ۱۴۹ و ۱۵۰ مطلبی را از علامه طباطبایی نقل کرده اما منبع آن کتابی از آقای جوادی آملی است. مراجعه به کتاب مذکور روشن نمود که آن مطلب فاقد ارجاع به کتاب علامه است. با توجه به آن که آقای جوادی آن مطلب را تلقی به قبول کرده اند، بهتر بود نویسنده به خود ایشان ارجاع می داد (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۲۳).

- معرفی منابع غیر مرتبط یا کم ارتباط: برای مثال، در منابعی برای مطالعه بیشتر فصل دوم از بخش دوم (ص ۱۷۵)، کتاب "مبانی پارادایمی روش های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی" ذکر شده که به هیچ وجه مرتبط نیست. یا برای فصل اول از بخش اول، کتاب شناخت شناسی در قرآن آقای جوادی آملی معرفی شده که چندان مرتبط و مناسب نیست و خواننده مبتدی را دچار سردرگمی می کند.

### ۴.۱.۳ نقدهای نگارشی و ویرایشی

کتاب نیازمند یک ویرایش اساسی است چرا که متن چندان روان نیست و در بعضی جاها حتی گویای منظور نویسنده نیز نیست. به علاوه ارتباط منطقی بین پاراگراف ها در بعضی صفحات روشن نیست. برای نمونه در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می شود.

- نثر کتاب یکدست نیست. بعضی جاها فقهی و بعضی اوقات فلسفی است و به هر حال برایدانشجویان و دانش آموختگان اقتصاد چندان مناسب نیست. همچنین از اصطلاحات تخصصی غیر متناسب با خوانندگان نوعی کتاب به کرات استفاده شده است، به عنوان مثال: مساوق (ص ۲۹)، مدلول مطابقی یا التزامی (ص ۸۸)، تحصیلی (ص ۱۴۴: باید با واژه جافتاده تر اثباتی جایگزین شود).

- برخی اوقات پاراگراف های پشت سر هم فاقد ارتباط منطقی هستند یا حداقل ارتباط آنها به سختی درک می شود برای مثال در صفحه ۳۱، هانس آلبرت را از جمله متفکرانی می داند که معتقد است در استفاده عملی از علم به اصل آزادی از ارزش نیاز است اما در پاراگراف بعد ناگهان بیان می کند که «به این دلیل گفته می شود که تئوری های علوم اجتماعی بیانگر ارزش های نسبی نویسندگان و نظریه پردازان هستند...».

- صفحات ۵۰ و ۶۲ طول زیاد پاراگراف (بیشتر از یک صفحه).
- استفاده از اصطلاحات غیر تخصصی: برای مثال "تحویل دادن پول در قالب حساب جاری" (ص ۴۲، به جای اصطلاح جاافتاده سپرده‌گذاری).
- استفاده بیش از حد از واژه غیر مانوس نایستگی در صفحه ۱۵۵ (۶ بار).
- در فصل سوم بخش دوم کتاب، که کتاب از نیمه گذشته و نویسنده به تفصیل در مورد اقتصاد اسلامی، علم و نظریه سخن گفته تازه کتاب به دنبال تعریف دقیق این مفاهیم بر می‌آید. مثلاً در حالی که در صفحه ۲۱ معیارهای اعتبار نظریه‌های علمیرا بیان کرده است، در ص ۱۸۱ تازه به دنبال تعریف علم است. البته در این تعاریف هم به جای استفاده از فرهنگ نامه‌های فلسفه علم<sup>۷</sup> از منابع غیر اصیل استفاده شده است.
- در ص ۱۸۴ از اصطلاح عینیت علوم انسانی استفاده شده در حالی که قبلاً عینیت علم توضیح داده نشده است.

### ۵.۱.۳ ادعاهای غیر دقیق و غیر علمی

یکی از مشکلات کتاب وجود ادعاهای غیر دقیق است. در برخید دیگر، اگرچه ادعا دقیق است اما استدلال ارائه شده برای آن چندان قوی نیست. برای مثال چند نمونه در ذیل آورده شده است.

- در صفحات ۷۱ و ۷۲ نویسنده می‌خواهد اثبات کند که در جوامع غربی ابتدا مطلوب بودن وجود بهره مفروض گرفته شده و سپس نظریات بهره به دنبال توجیه درستی و کارایی آن برای فعالیت نظام اقتصادی برآمده‌اند. در اینجا کتاب دچار خلط انگیزه و انگیزه شده چرا که حتی اگر این چنین نیز باشد، باز هم ارزش استدلال‌ها زیر سؤال نمی‌رود.
- در صفحه ۷۹ ادعا شده که «در مقابل بهره رابطه حقوقی دیگری به عنوان بازدهی یا سود سرمایه قرار دارد». سؤال این است که آیا می‌توان گفت یک رابطه حقوقی در مقابل یک رابطه حقوقی دیگر قرار دارد؟ در غرب هم بهره وجود دارد و هم سود سرمایه و هر کدام نهاد خاصی هستند و در مقابل یکدیگر نیز نیستند.
- ادعای غیر دقیق: "بی شک یکی از پدیده‌های اعتباری اقتصاد، پول است. این پدیده اعتباری عامل اصلی پیدایش بخش اعتباری اقتصاد هر جامعه‌ای است" (ص ۸۰). با توجه به تعریف اعتبار، پول تنها یکی از اعتبارات اقتصاد است. استخدام کردن، خرید

و فروش، انواع قراردادها و مانند آن بدون وجود پول نیز می‌توانند وجود داشته باشند. شاید منظور نویسنده بخش اسمی اقتصاد باشد نه بخش اعتباری اقتصاد.

- جملات کم‌دقت علمی: در صفحه ۸۱ (خط دوم) گفته شده که "از نظر اقتصاد کلان نگهداری پول برای جامعه ایجاد نقدینگی نمی‌کند". این جمله بدون هیچ توضیح اضافی آمده و نامفهوم است. پاراگراف دوم همین صفحه بیان می‌کند که "با معرفی پول، مبادله کننده نیازی به جمع‌آوری این اطلاعات درباره قیمت‌های نسبی ندارد و می‌تواند با سرعت و سهولت بیشتر مبادله کند". حتی با معرفی پول هم خرید بر اساس قیمت‌های نسبی صورت می‌پذیرد اما محاسبه قیمت‌های نسبی برای خریدار ساده‌تر است.

- در صفحه ۸۱ گفته شده که "پول موجب تسهیل و تسریع مبادلات می‌شود. به همین دلیل انگیزه تولید افزایش می‌یابد و منابع بالقوه بیشتری در سایه فعالیت‌های تولیدی به صورت کالا و خدمات، عرضه می‌گردد و در نتیجه رشد تولید و رونق و توسعه شکل می‌گیرد". اگر منظور نویسنده از توسعه همان معادل development باشد باید گفت که ابداع پول سابقه چند هزار ساله دارد در حالی که توسعه به مفهوم مدرن آن سابقه حداکثر چند صد ساله دارد.

- در پانویس صفحه ۸۵ گفته شده که کمیابی ذاتی با آیات ذیل ناسازگار است:

«وَأَنمُنِّيْهِ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ مَا نُنزِلُهَا إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) و

«وَلَوْ سَـَّطَلْنَا السَّمَاءَ رِزْقًا لَّعَابَدُوا غَيْرَنَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ مَائِدَاتُ الْمَلَائِكَةِ بِالزُّبُرِ وَالْبُيُوتُ مُبَوَّاتَاتٌ وَمَا كُنَّا لِنُعْجِبَهُمْ فِيهَا وَمَا كُنَّا لِنَكْتُمِبَهُمْ فِيهَا وَمَا كُنَّا لِنَنْهَاهُمْ عَنْ ظُحُوغِهِمْ فِيهَا فَاذْهَبْ عَنَّا غُوْثًا وَمَا لَكُم مِّنْ عِندِنَا بِشَاءٍ إِنهٖ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری، ۲۷).

اتفاقاً به نظر می‌رسد این آیات کمیاب‌تر است تا آنکه برای تسهیل و تسریع مبادلات در آیه اول قدر معلوم معنیانداز همعین و در آیه دوم صحبت از عدم بسط رزق برای بندگان از بیم سرکشی آنان است. در ثانی اگر کمیابی وجود نداشته باشد چگونه قیمت پدید می‌آید؟ شاید استناد به آیه ۱۰ سوره مبارکه فصلت برای منظور نویسنده بهتر بود:

«وَجَعَلْنَاهَا رَءْسًا لِّمَنْفَعَتِهَا وَأَسْبَابًا لِّمَنْفَعَتِهَا وَبَارَكْنَا فِيهَا وَاللَّهُ رَءِيسُ الْمُنْعَمِ عَلَيْهِمْ وَنُزِّلْنَاهَا مَاءً ذَرِيًّا وَقَدْ فَجَّرْنَا بِهَا الْوَادِيَّ الْمُحِيطَ فَاصْبِرْ لَهُمْ صَبْرًا مَّتِينًا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ إِذْ حَضَرَكَ الْوَدَىٰ وَأَعْلَفَ فِي الْفُلِ وَمَنْ يَدْعُ بِالدُّنْيَا وَمَنْ يُدْعُ بِالْآخِرَةِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

ترجمه: «و در [زمین] از فرازان [لنگر آسا] کوه‌ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد [که] برای خواهندگان درست [و متناسب با نیازهایشان] است» (فولادوند).

به نظر می‌رسد در بحث کمیابی باید بین تولید و توزیع تمایز قائل شد. همچنان که آیات فوق‌الذکر اشعار دارند، زمین می‌تواند حوائج همه بندگان را تأمین کند، اما توزیع



نابرابر آن بین بندگان موجب پدید آمدن قیمت به منظور تخصیص آن می‌شود و البته گاهی اوقات بازار دچار شکست شده و سهم بعضی از بندگان به آنان نمی‌رسد.

### ۲.۳ نقدهای یرون اثری

در این بخش به صورت خلاصه به ارزیابی مفروضات بنیادین اثرشامل علم در اسلام، تعریف مکتب اقتصادی، و تجربه‌گرایی و روش‌گرایی می‌پردازیم.

#### ۱.۲.۳ علم در اسلام

معضل مهمی که در باب علم دینی وجود دارد و آفت مباحث علمی است، مغالطه اشتراک لفظی است. برخی از محققان تلقی‌ات متفاوتی از علم و دین دارند اما آنها را یکسان می‌پندارند و سپس در باب امکان یا عدم امکان علم دینی مباحثه می‌پردازند، در حالی که هنوز محل نزاع کاملاً معلوم نشده است. اگر علم در معنای اثبات‌گرایانه آن و دین به معنای مجموعه گزاره‌های موجود در متون مقدس دینی (شامل آموزه‌ها) قلمداد شود، هیچ‌گونه تصویر معقولی از علم دینی، از جمله علم اقتصاد اسلامی، ممکن نیست.

در اندیشه اسلامی اولاً علم منحصر در علم تجربی نیست و منابع دیگری همچون وحی و قول معصوم نیز برای کسب معرفت وجود دارد. ثانیاً روش علمی نیز منحصر به تجربه نیست و روش‌های عقلی و نقلی نیز برای تولید علم دینی وجود دارد، هم‌چنان که فلسفه اسلامی و فقه از این دو روش ایجاد شده‌اند و دور از انتظار نیست که این دو روش برای تولید بخشی از علوم انسانی اسلامی کاربرد داشته باشند. بنابر این بسیار مناسب بود که ابتدا نویسنده ماهیت علم در اندیشه اسلامی و غربی را متذکر می‌شد و سپس تعریف مختار خود را مستنداً بیان می‌کرد.

#### ۲.۲.۳ مکتب اقتصادی

مهم‌ترین مشکل در مورد مکتب اقتصادی در کتاب، تعریف آن است که با تعریف شهید صدر کاملاً متفاوت است اما هیچ اشاره‌ای به این تفاوت نشده است. در صفحه ۱۰۷ گفته شده: "نظریه‌های مربوط به حوزه مکتب اقتصادی اسلام، بیش از همه به حوزه احکام حقوقی و مفاهیم بینش‌های اسلامی مرتبط بوده و هدف اصلی محقق در این حوزه کشف قصد شارع است" و لذا "روش رسیدن به مکتب اقتصادی اسلام مشابه روش اجتهاد فقها

است". در حالی که اگر نظر شهید صدر را ملاک بگیریم، "مکتب اقتصادی - با مجموعه نظریات و قواعد آن - زیربنا و مقررات و قوانین روبنا را تشکیل می‌دهد ... در نتیجه قانون روبنایی است که مکتب بدان شکل می‌دهد (صدر، ۱۳۶۰: ۲۸۰)". در نتیجه شهید صدر مکتب اقتصادی را بیشتر شبیه زیربنایی می‌داند که نظام حقوقی اسلام به عنوان روبنا از آن استخراج می‌شود. لذا از نظر شهید صدر اگر چه برخی از جنبه‌های مکتب اقتصادی اسلام را "مستقیماً می‌توان از نصوص استنباط کرد، ولی افکار مهمی هم وجود دارند که از نصوص استنباط نمی‌شوند، بلکه بطور غیر مستقیم یعنی از روبناها نتیجه می‌گردد" (صدر، ۱۳۶۰: ۲۷).

بنابر این تعریف مکتب طبق نظر شهید صدر متفاوت از تعریف مکتب در کتاب است و کشف قصد شارع در آن موضوعیت ندارد. مثلاً شهید صدر بیان می‌کند که نمی‌دانیم در اسلام "کدام یک از سه عامل کار، احتیاج، آزادی مبنای نظری برای مالکیت خصوصی به حساب می‌آیند" (همان: ۲۸۳). اما با تعریف نویسنده کتاب، مکتب شباهت زیادی به فقه الاقتصاد دارد. مثال‌های زده شده در کتاب هم مؤید این نظر است. مثال کتاب در مورد مکتب اقتصادی این است: "آیا جریمه تأخیر تسهیلات ربا است" (ص ۱۰۷). این سؤال مکتبی نیست بلکه فقهی است. فقیه ابتدا تعریف شارع از ربا را استخراج کرده و سپس به بیان مصادیق آن می‌پردازد. به نظر می‌رسد سؤال مکتب اقتصادی این است: چرا ربا ظلم است؟ یعنی رفتن از روبنا به زیربنا و علت تحریم ربا.

### ۳.۲.۳ ارزیابی تجربه‌گرایی

تجربه‌گرایی دارای اشکال متفاوتی از قبیل اثبات‌گرایی، تأیید‌گرایی و ابطال‌گرایاست، اما ویژگی همه آنها این است که به روش تجربی اصالت می‌دهند. یعنی تجربه است که علم را از غیر علم متمایز می‌کند. با توجه به نقدهایی که کتاب خود به تجربه‌گرایی وارد کرده قصد ورود به آن را نداریم، تنها سؤال این است که از بین مکاتب مختلف فلسفه علم، چرا نسخه قدیمی تجربه‌گرایی، یعنی ابطال‌گرایی، انتخاب شده است؟ البته، همان گونه که گفته شد، نویسنده تکلیف خود را با مکاتب علم‌شناسی کاملاً معین نمی‌کند و نوعی دودلی در برخورد با آنها به چشم می‌خورد. بهتر بود کتاب در ابتدا مکاتب مختلف فلسفه علم را مطرح می‌کرد و با بررسی نقاط قوت و ضعف هر یک و ماهیت علم اقتصاد، از بین آنها یکی را اساس کار خود قرار می‌داد. با این وجود باز هم به نظر نمی‌رسد که تجربه‌گرایی

گزینه اول باشد چرا که دستاوردهای چند دهه اخیر فلسفه علم اشکالات زیاد آن را آشکار کرده و حداقل سه مکتب علم پارادایم‌محور کوهن، روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی لاکاتوش و علم به مثابه فعالیت حل مسأله لائودن (Laudan, 1977 & 1981) در این زمینه مطرح شده‌اند و البته در دوره‌ای مکاتب کوهن و لاکاتوش نیز مورد توجه روش‌شناسان اقتصاد قرار گرفته‌اند. در کنار آنها بعضی مکاتب فلسفه علم ویژه علوم انسانی، مانند تفسیرگرایی، نیز مطرح است که کتاب توجه اندکی به آنها داشته است.

### ۴.۲.۳ اصالت روش یا روش‌گرایی<sup>۸</sup>

فلسفه در یونان باستان تعریف متفاوتی از فلسفه در زمان حاضر داشت و همه علوم و دانش‌های زمان از جمله هستی‌شناسی را در بر می‌گرفت. اما در سنت فلسفه اسلامی، آن را به «علم به احوال وجود بما هو وجود» تعریف کردند و لذا فلسفه به هستی‌شناسی محدود شد. اما انحطاط فلسفه در قرون وسطی و تبدیل آن به مجادلات لفظی، تصورات مبهم، استدلال‌ات مغالطی و نتایج متعارض، دکارت را بر آن داشت که طرحی نو درآورد. وی معتقد بود اگر روش مناسبی شبیه روش ریاضی به کار گرفته شود، فلسفه می‌تواند به عینیت و یقین مشابهی دست یابد. از نظر وی به کارگیری روش صحیح می‌توانست فلسفه، مابعد الطبیعه و حتی علم اخلاق را به معنای کامل کلمه به صورت علمی درآورد. این چنین بود که کم‌کم مسأله روش موضوعیت پیدا کرد. هم‌چنین بسط و گسترش روش تجربی در علوم طبیعی موجب تقویت این نظریه شد که همه معرفت بشر مبتنی بر آشنایی مستقیم با حوادث بیرونی و درونی است. با ترکیب روش‌گرایی و اصالت تجربه، اصالت روش تجربی یا تجربه‌گرایی زاده شد و بدین ترتیب وجودشناسی به تدریج از سنت فلسفی غرب کنار رفته و با روش‌شناسی آن هم عمده‌تاً روش تجربی جایگزین شد. تحولات روش‌شناختی در حوزه فلسفه علم، منجر به ارائه مکاتب مختلف روش‌شناسی همچون اثبات‌گرایی، تأییدگرایی و ابطال‌گرایی شد و هر کدام نیز مورد نقدهای فراوانی قرار گرفتند اما خود اصالت روش با نقدی مواجه نشد. اگر علوم انسانی اسلامی، که می‌خواهد از فلسفه اسلامی و وحیو روایات (عقل و نقل) نیز بهره بپذیرد، به اصالت روش روی آورد، از میان سه روش عقلی، نقلی و تجربی تنها باید یکی را بپذیرد و با هر انتخابی منابع معرفتی مهمی را تعطیل می‌کند. مثلاً اگر تجربه‌گرایی را بپذیرد، نتیجه آن تعطیل عقل فلسفی و عقل وحیانی است و محصول نهایی آن علمی زمینی و غیریقینی است که هر چند ممکن است

از آیات و روایت نیز بهره برده باشد اما راهی به آسمان معنا ندارد. مثلاً اقتصاددان سکولار با هر تعداد مشاهده به مفهوم رزق دست نمی‌یابد و لذا آن را با درآمد جایگزین می‌کند. مشابه آن برای مفاهیمی همچون برکت، ابتغاء فضل الهی، بسط رزقو ارتباط آن با تقوی، ارتباط خشکسالی با نپرداختن زکات نیز اتفاق می‌افتد و این مفاهیم جایی در اقتصاد اسلامی‌ای که بدین ترتیب تولید می‌شود نخواهد داشت.

#### ۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هدف اصلی مؤلف در این کتاب، ایجاد روشی برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است و برای این هدف، بدون آن که تصریح کند، از اثبات‌گرایی بهره می‌برد. با وجود منابع متعدد معرفت در اسلام، شامل تجربه، عقل، و وحی، اثبات‌گرایی زیربنای مناسبی برای تولید علم دینی نیست. برنامه‌های پژوهشی لاکاتوشی، با وجود نقدهای وارده به آن، ابزار مناسب‌تری برای تولید علم دینی است و با توجه به گرایش کتاب به سمت آن، بهتر است نویسنده در یک فصل مفصل این روش‌شناسی را مستلاً به عنوان موضع خود انتخاب کرده و بقیه کتاب را بر اساس آن بنا کند. البته باید به نقدهای وارده به آن نیز پاسخ داده شود. از بین مکاتب اقتصادی نیز مکتب نهاد‌گرایی ظرفیت بیشتری برای ایجاد علم اقتصاد اسلامی دارد. بر این اساس پیشنهاد می‌شود:

- از آنجا که فلسفه علم رشته تخصصی مؤلف محترم نیست، پیشنهاد می‌شود ویرایش جدید کتاب به همراه یک متخصص فلسفه علم یا روش‌شناسی اقتصاد نوشته شود.
- ویراستاری کتاب باید به چند متخصص سپرده شود تا از ابعاد مختلف فقهی، اقتصادی، فلسفه علم و مانند آن انجام پذیرد.
- اگر قرار باشد کتاب ویرایش جدیدی پیدا کند، استفاده از منابع خوبی چون هاوسمن (۱۳۹۱) و زریباف (۱۳۹۱) می‌تواند به بخش‌های فلسفه علم کتاب مورد نقد کمک کند.
- کتاب باید معلوم کند چگونه می‌توان منابع شناخت چندگانه در اسلام از جمله‌مباحث معرفتی و هستی‌شناسانه قرآنی، روایی و فلسفی را برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار داد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. نقدهای شکلی را به فرم‌های داوری شورای بررسی متون و کتب درسی واگذار می‌کنیم.
۲. برگرفته از رزومه ایشان که روی وب سایت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به آدرس [www.rihu.ac.ir](http://www.rihu.ac.ir) موجود است.
۳. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد.
۴. ادامه سنت پیدا کردن «روش علمی» در فلسفه علم که البته به شکست انجامید. پس از آن فلاسفه علم بلندپروازی را کنار نهاده و وظیفه خود را تنها توصیف فعالیت دانشمندان قرار دادند.
۵. در صفحه ۱۰۱ نویسنده اذعان می‌کند که همه قضایای اقتصاد نیازمند آزمون تجربی نیستند. مثلاً "قضایایی از قبیل «هر انسانی حداکثر سود و منفعت خود را جست و جو می‌کند»، یک قضیه بنیادین و چشمه جوشان بسیاری از قضایای دیگر در علم اقتصاد کلاسیک است. هیچ اقتصاددانی مدعی نیست که چنین قضیه بنیادینی با روش تجربه اثبات یا تأیید شده است. از این دست قضایا در این منظومه معرفتی و علم اقتصاد اسلامی نیز وجود دارد". در اینجا نویسنده به گونه‌ای کوهنی و لاکاتوشی می‌شود و از مبنای تجربه‌گرایانه خود دست بر می‌دارد.
۶. در این نوع استقراء علت حکم کشف می‌شود؛ بر خلاف استقراء محض که در آن تنها مشاهده است و علت حکم استنباط نمی‌شود.
۷. از جمله (Sarkar & Pfeifer (2006) و (Newton-Smith (2001).
۸. در این قسمت از سوزنچی (۱۳۸۹: ۴۴-۲۴) بهره برده شده است.

## کتاب‌نامه

- آفانظری، حسن (۱۳۹۱)، درس‌نامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی، ویرایش سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باتلر، ایمون (۱۳۸۷)، اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک، ترجمه فریدون تفضلی، تهران: نشر نی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷)، هویت علم دینی، نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بلاگ، مارک (۱۳۸۰)، روش‌شناسی علم اقتصاد یا اقتصاددانان چگونه تبیین می‌کنند، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل (۱۳۷۵)، حدس‌ها و ابطال‌ها: رشد‌شناخت علمی، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، شناخت‌شناسی در قرآن، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- خسروپناه، عبدالحسین (بی تا)، جزوه فلسفه علم: منطق استقراء علمی، گفتار اول، منتشر نشده.

- دادگر، یدالله (۱۳۸۴)، درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد، نشرنی، تهران.
- زریباف، سیدمهدی (۱۳۹۱)، تحلیلی بر سیر شناخت و روش‌شناسی علم اقتصاد، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- سوزنجی، حسین (۱۳۸۹)، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شجاعی شکوری، محمد (۱۳۸۵)، «ابطال‌گرایی در بوت‌نقد»، فصل‌نامه معرفت فلسفی، ش ۱۴، صص ۷۴-۱۴۷.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۶۰)، اقتصاد ما، ترجمه مهدی فولادوند، بی‌جا: انتشارات بنیاد علوم اسلامی.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۶)، مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- لازی، جان (۱۳۸۵)، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، انتشارات سمت، تهران.
- گری، جان (۱۳۷۹)، فلسفه سیاسی فونهایک، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح‌نو.
- گیلیس، دانالد (۱۳۸۱)، فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میاننداری، انتشارات سمت، تهران.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، شرح برهان شفا (۱-۲)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مقدم، وحید و محمدواعظ برزانی (۱۳۸۸)، جایگاه رئالیسم و ابزارگرایی در روش‌شناسی علم اقتصاد، فصل‌نامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۵۸، صص ۶۲-۳۳.
- مگی، بریان (۱۳۵۹)، پوپر، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات خوارزمی.
- میرجلیلی، سیدحسین (۱۳۸۸)، روش تأیید و ابطال در اقتصاد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاوس من، دانیال (۱۳۹۱)، فلسفه اقتصاد، مروری بر ادبیات، جلد اول، ترجمه سیدحسین رضوی‌پور، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- هایک، فریدریشفون (۱۳۸۰)، قانون، قانون‌گذاری و آزادی: گزارش جدیدی از اصول آزادخواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی؛ قواعد و نظم، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: طرح نو.

Laudan, Larry, (1977), Progress and Its Problems: Toward a Theory of Scientific Growth, London: Routledge and Kegan Paul.

Laudan, Larry, (1981), A Problem-Solving Approach to Scientific Progress, in I. Hacking, Ed., Scientific Revolutions, (Oxford Readings in Philosophy Series, O.U.P., Oxford), pp. 144-55.

Sarkar, Sahotra and Jessica Pfeifer (eds.) (2006), The Philosophy of Science: An Encyclopedia, New York: Routledge.

Newton-Smith, W H (ed) (2001), A Companion to the Philosophy of Science, Massachusetts: Blackwell.